

## The Merge Position of Internal Arguments in Kurdish

**Saman Meihami**

*MA. Linguistics, Department and English and Linguistics, Faculty of Languages and Literature, University of Kurdistan, Iran*

**Yadgar Karimi\***

*Associate Professor, Department of English and Linguistics, Faculty of Languages and Literature, University of Kurdistan, Iran*

*Corresponding author's email: y.karimi@uok.ac.ir*

### Abstract

The present study examines the merge position of internal argument of the verb during the derivation process of the hierarchical structure by pure syntactic criteria. In the Kurdish language, internal arguments of the verb have a variety of positions in the linear sequence corresponding to the generated structure; sometimes they are placed before, and sometimes after the verb (CPs after the V, and NPs before the V (in the unmarked sequence)). It is, therefore, a challenging phenomenon to determine the merge position of the internal arguments of the verb. On the one hand, drawing on the Uniformity of Theta-role Assignment Hypothesis (UTAH) (Baker, 1988). Moreover, the empirical evidence such as the nominal nucleus arrangement in the Kurdish language, which is described by the CP, will be the bases for the analysis that, regardless of their syntactic category, the merge position of the internal arguments into a single, fixed position and different linear order patterns are the results of some kind of movement. The issue of linearization has been studied within the framework of Linear Correspondence Axiom (LCA) (Kayne, 1994) which makes the movement of the object necessary to obtain the desired linear order. This is done by observing Holmberg's Generalization (Holmberg, 1986) which follows the movement of the verb. Furthermore, the object movement is done in the form of Copy Theory (Chomsky, 1993) and the absence of CP as the internal object of the verb, prior to the verb in the sequence, is also the result of Final-Over-Final Constraint (Sheehan et al., 2017) which causes the underlying CP to appear in the phonetic part.

**Keywords:** Object, Merge, Kurdish, Linear Correspondence, Linearization.

## جایگاه ادغام موضوع درونی (کردی سورانی)

\*سامان میهمی

\*\*یادگار کریمی

### چکیده

در پژوهش حاضر به بررسی جایگاه ادغام موضوع درونی فعل در طی فرایند اشتقاق ساختار سلسله‌مراتبی توسط نحو محض پرداخته می‌شود. در زبان کردی، موضوع‌های درونی فعل در توالی خطی متناظر با ساختار تولیدشده، جایگاه متنوعی دارند؛ گاه قبل و گاه بعد از فعل قرار می‌گیرند (گروه متمم‌نما، در توالی بی‌نشان، بعد از فعل و گروه اسمی قبل از فعل). بر همین اساس، تعیین جایگاه ادغام موضوع‌های درونی فعل مسئله‌ای چالش‌برانگیز است. از یک سو، فرضیهٔ یکدستی اعطای نقش تئایی (بیکر، ۱۹۸۸) و در سوی دیگر، استناد به شواهد تجربی همچون وضعیت چینش هسته اسمی، در زبان کردی، که توسط گروه متمم‌نما توصیف می‌شود مبنای این تحلیل خواهند شد که ادغام موضوع‌های درونی، فارغ از مقولهٔ نحوی آن‌ها، در یک جایگاه واحد و ثابت می‌باشد؛ و الگوهای مختلف ترتیب خطی نتیجه نوعی حرکت هستند. مسئلهٔ خطی‌سازی در چارچوب قضیه تناظر خطی (کین، ۱۹۹۴) بررسی شده است که در نتیجهٔ آن حرکت مفعول برای به‌دست دادن ترتیب خطی مدنظر ضروری می‌نماید و این مسئله با رعایت تعمیم هولمبرگ (هولمبرگ، ۱۹۸۶) انجام می‌شود که حرکت فعل را در پی دارد. حرکت مفعول در قالب نظریهٔ روگرفت (چامسکی، ۱۹۹۳) انجام می‌شود و عدم حضور گروه متمم‌نما به‌عنوان موضوع درونی فعل، قبل از فعل در ترتیب، نیز تأثیری از محدودیت هسته-انتها بر هسته-انتها (شیهان و همکاران، ۲۰۱۷) است که باعث می‌شود روگرفت زیرین گروه متمم‌نما در بخش آوایی دیده شود.

### کلیدواژه‌ها

مفعول، ادغام، کردی، تناظر خطی، خطی‌شدگی

## ۱. مقدمه

در حوزه مطالعات نحو زایشی، تعیین جایگاه ادغام مفعول کانون توجه بسیاری از پژوهشگران این حوزه بوده است (جانسون، ۱۹۹۱؛ گریمشا، ۱۹۹۰<sup>۲</sup> و هیل<sup>۳</sup> و کیسر، ۲۰۰۲<sup>۴</sup>؛ از میان سایرین). این مسئله، مشخصاً، در زبان‌های دارای ترتیب واژه‌ها مختلط (هسته-ابتدا<sup>۵</sup> و هسته-انتهای<sup>۶</sup>) چالش برانگیزتر می‌نماید؛ به‌ویژه در مواردی که یک جایگاه با نقش تنایبی مشخص، در ترتیب خطی رفتاری دوگانه نشان می‌دهد. وضعیتی که غالباً در زبان‌های ایرانی، از جمله در کردی سورانی، با آن مواجه می‌شویم. در کردی سورانی مفعول مستقیم فعل در مواردی که یک گروه اسمی باشد، در ترتیب خطی قبل از فعل ظاهر می‌شود (1a)؛ اما زمانی که مفعول مستقیم گروه متمم‌نما باشد بعد از فعل قرار می‌گیرد (1b).

(1)a. Hiwa sew-ækae

هیوا معرفه-سیب

dæ-xwa

۳مفرد-حال. خوردن-نمود ناقص

«هیوا سیب را می‌خورد».

b. Hiwa

هیوا

dæ-zan-e

۳مفرد-حال. دانستن-نمود ناقص

(kae) æwro

امروز (که)

fæmbæ-jæ

۳مفرد. حال. بودن-شنبه

«هیوا می‌داند که امروز شنبه است».

حال با مفروض پنداشتن فرضیه یکدستی اعطای نقش تانایبی UTAH<sup>۷</sup> (الف)، دو پرسش عمده قابلیت طرح می‌یابند:

۱. جایگاه ادغام موضوع درونی فعل در ساختار سلسله‌مراتبی نحوی چیست؟

۲. تنوع در خطی‌سازی جایگاه موضوع درونی ناشی از چیست؟

الف) فرضیه یکدستی اعطای نقش تانایبی (UTAH):

روابط تنایبی یکسان میان عناصر با روابط ساختاری یکسان میان آن عناصر در ژرف‌ساخت نشان داده می‌شود (بیکر، ۱۹۸۸: ۴۶).

در این پژوهش با بهره‌گیری از فرضیه تناظر خطی<sup>۹</sup> LCA (ب) در رابطه با خطی‌سازی ساختار سلسله‌مراتبی، به تجزیه و تحلیل ساختار گروه فعلی در کردی سورانی خواهیم پرداخت. براساس این قضیه، همهٔ زبان‌ها در زیرساخت دارای توالی SVO هستند و تنوع در ترتیب خطی در زبان‌ها حاصل نوعی حرکت است.

ب) اصل تناظر خطی (LCA):

1. K. Johnson

2. J. Grimshaw

3. K. L. Hale

4. K. L. H. S. J. Keyser

5. head - initial

6. head - final

7. Unified Theta-role Assignment Hypothesis

برای اختصار در نگارش از مخفف انگلیسی آن، UTAH استفاده خواهیم کرد.

8. M. Baker

9. Linear Correspondence Axion

برای اختصار در نگارش از مخفف انگلیسی آن، LCA استفاده خواهیم کرد.

اگر پایانه‌های موجود در ساختار درختی را به صورت نمادین  $x, y, z$  در نظر بگیریم، آنگاه:

۱- اگر  $xLy$  و  $yLz$  خواهیم داشت  $xLz$  (گذرابی)

۲- این رابطه بایستی همه اعضا را پوشش بدهد، یعنی به ازای هر  $x$  و  $y$  داریم  $xLy$  یا  $yLx$

۳- رابطه نامتقارن است، یعنی چنین نیست که  $xLy$  و  $yLx$  هر دو برقرار باشند.

کین<sup>۱</sup> (۴:۱۹۹۴)

رابطه  $L$  نزد کین سازه‌فرمانی نامتقارن است. با اساس قرار دادن UTAH و LCA چنین استنتاج می‌شود که جایگاه مفعول در ساختار سلسله‌مراتبی یک جایگاه واحد است، فارغ از اینکه مفعول دارای چه مقوله‌ای باشد. چنانچه جایگاه ادغام موضوع درونی را به صورت عام جایگاهی واحد در نظر بگیریم تنوع در خطی‌سازی موضوع‌های درونی پیش‌فعلی و پس‌فعلی را چگونه باید تبیین کرد. پیشنهاد این پژوهش این است که موضوع درونی (مفعول) به جایگاهی بالاتر از جایگاه ادغام اولیه خود حرکت می‌کند؛ این حرکت در واقع بازادغام درونی روگرفت مفعول در جایگاهی بالاتر است که در چارچوب نظریه روگرفت<sup>۲</sup> (چامسکی، ۱۹۹۳) انجام می‌شود. در مواردی که مفعول گروه اسمی باشد، روگرفت فرازین<sup>۳</sup> (از نظر ساختاری) و در مواردی که مفعول گروه متمم‌نما باشد، روگرفت فرودین<sup>۴</sup> به نقطه بازنمون خواهد رفت. سپس استدلال خواهد شد که این دوگانگی در بازنمون روگرفت‌های مفعولی معلول محدودیت هسته-انتها بر هسته-انتها<sup>۵</sup> FOFC (ج) است که به‌عنوان صافی<sup>۶</sup> خطی‌سازی عمل می‌کند.

(ج) محدودیت هسته-انتها بر هسته-انتها (FOFC):

یک گروه هسته-انتها  $\alpha P$  نمی‌تواند به صورت بلافضل بر یک گروه هسته-ابتدای  $\beta P$  تسلط داشته باشد، اگر  $\alpha$  و  $\beta$  اعضای یک فرافکن گسترده باشند (شیهان<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۱۷:۱).

در نگاه گریمشا (۲۰۰۰) هسته‌های فعل اصلی، فعل سبک، فعل کمکی، زمان و هسته گروه متمم‌نما جزء فرافکن گسترده  $+V$  هستند. بنابراین، به‌عنوان مثال، ترتیب  $[[V-O]-Aux]$  محدودیت فوق را نقض می‌کند؛ چراکه فعل کمکی که خود در فرافکنی هسته-انتها است  $VP$  را انتخاب می‌کند که هسته-ابتداست. به همین ترتیب،  $[[C-S]-V]$  نیز محدودیت فوق را نقض می‌کند؛ چراکه  $C$  به‌عنوان هسته گروه متمم‌نما  $S (=TP)$  جمله را، به صورت هسته-ابتدا، انتخاب کرده و گروه متمم‌نما خود متمم هسته فعلی قرار گرفته که هسته-انتهاست.

مشخصاً، در این مقاله، استدلال خواهیم کرد که پس از حرکت موضوع درونی گروه متمم‌نما، چنانچه روگرفت فرازین در بخش آوایی رصد شود، شاهد ترتیب کلمات ناقص FOFC در برون‌داد خطی خواهیم بود. بنابراین، به منظور عبور از صافی

1. R. S. Kayne
2. Copy Theory
3. higher copy
4. lower copy
5. Final-over-Final Constraint

برای اختصار در نگارش از مخفف انگلیسی آن، FOFC استفاده خواهیم کرد.

6. Filter
7. M. Sheehan

FOFC تنها روگرفت فرودین قابلیت خطی شدگی می‌یابد. و از آنجا که خطی شدگی به صورت عام تابع LCA است، روگرفت فرودین تحت تسلط سازه‌ای نامتقارن، بعد از فعل تجلی می‌یابد.

ساختار مقاله حاضر بدین صورت است که در بخش دوم، به بررسی ترتیب واژه‌ها در حالت بی‌نشان در کردی سورانی می‌پردازیم. بخش سوم، به بررسی مسائل و چالش‌های نظری و تجربی در خصوص خطی سازی اختصاص دارد. در بخش چهارم، به تبیین حرکت فعل اصلی در کردی سورانی می‌پردازیم. در بخش پنجم، تجزیه و تحلیل داده‌ها و تعیین جایگاه ادغام موضوع درونی بحث می‌شود و در بخش ششم، نتایج پژوهش ارائه می‌شود.

## ۲. ترتیب واژه‌ها در کردی سورانی

در مطالعات رده‌شناختی، ترتیب خطی واژه‌ها در سطح جمله و گروه‌ها، مبنا و معیار رده‌بندی زبان‌ها را به صورت SVO، OSV، SOV و غیره است. این دسته‌بندی براساس ساختار سلسله‌مراتبی زبان‌ها انجام نمی‌شود و معیار آن صرفاً ترتیب واژه‌ها در حالت خطی شده آن است.

با در نظر گرفتن ترتیب بی‌نشان واژه‌ها، کردی، همچون بسیاری از زبان‌های ایرانی، زبان SOV محسوب می‌شود. به این ترتیب، زمانی که مفعول مستقیم یک گروه اسمی / حرف تعریف باشد (1a) رخ می‌دهد، حال آنکه در سایر موارد ترتیب کلمات لزوماً اینگونه نیست. مفعول چنانچه گروه متمم‌نما (CP) باشد، همیشه در ترتیب خطی پس از فعل ظاهر می‌شود (1b).

مثال (۲) نشان می‌دهد که در حالت بی‌نشان محل درج مفعول، برای گروه حرف تعریف همیشه قبل از فعل و برای گروه متمم‌نما همیشه بعد از فعل است.

(2)a. * Hiwa	dæ-xwa	sew-ækæ
هیوا	۳مفرد-حال. خوردن-نمود ناقص	معرفه-سیب
		«هیوا سیب را می‌خورد».

b. * Hiwa	kæ æwro	ʃæmbæ-jæ	dæ-zan-e
هیوا	امروز که	۳مفرد. حال. بودن-شنبه	۳مفرد-حال. دانستن-نمود ناقص
			«هیوا می‌داند که امروز شنبه است».

هسته‌های دیگری در فرافکن گسترده فعل وجود دارند که در بحث ترتیب کلمات بسیار مهم هستند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

در ساختار لایه‌ای فعل در زبان کردی، فعل سبک در ترتیب خطی بعد از فعل اصلی ظاهر می‌شود و در صورت حضور در ساختار، مطابقت فعل و فاعل (در زمان حال) و عنصر زمان بر روی آن تجلی می‌یابد.

(3)Hiwa	[vP [PrDP [DP Darin]	bang]	dæ-kat]
هیوا	دارین	صدا	۳مفرد. حال. کردن-نمود ناقص
			«هیوا دارین را صدا می‌زند».

در ساخت دومفعولی، یکی از موضوع‌های کنش‌رو / پذیر به صورت گروه حرف تعریف و موضوع هدف / بهره‌پذیر به شکل گروه حرف اضافه است. در ترتیب کلمات بی‌نشان، مفعول مستقیم قبل از فعل و مفعول غیرمستقیم بعد از فعل قرار می‌گیرد (4). در ساخت‌های فعل سبک که به صورت دومفعولی هستند نیز ترتیب به همان صورت است (5).

(4)Hiwa	kteb-ækæ=j	da	bæ Darin
هیوا	۳مفرد=معرفه-کتاب	گذشته.دادن	دارین به

«هیوا کتاب را به دارین داد».

(5)Hiwa	kteb-ækæ=j	pejkaɸ	kærd	bæ Darin
هیوا	۳مفرد=معرفه-کتاب	پیشکش	گذشته.کردن	دارین به

«هیوا کتاب را به دارین پیشکش کرد».

هسته‌های نقشی در فرافکن گسترده فعل، در تعیین جایگاه ادغام موضوع‌های فعل در ساختار از اهمیت به‌سزایی برخوردارند. هسته نفی قبل از فعل اصلی به صورت پیشوند ظاهر می‌شود (6a). در صورت وجود فعل سبک، به صورت پیشوند قبل از آن ظاهر می‌شود (6b). نکته جالب اینکه در صورت وجود فعل کمکی هسته نفی همچنان پیشوند فعل اصلی (یا فعل سبک، در صورت وجود) می‌ماند (6d)؛ در غیر این صورت جمله غیردستوری می‌شود (6e). هسته نمود نیز رفتاری مشابه هسته نفی دارد؛ اما در صورتی که باهم در ساختار حضور داشته باشند، هسته نفی قبل از نمود ظاهر می‌شود (6c).

(6)a. Hiwa	kteb-ækæ=j	næ-xwend
هیوا	۳مفرد=معرفه-کتاب	گذشته.خواندن-نفی

«هیوا کتاب را نخواند».

b. Hiwa	zuræ-ækæ=j	tæmis	næ-kærd
هیوا	۳مفرد=معرفه-اتاق	تمیز	گذشته.کردن-نفی

«هیوا اتاق را تمیز نکرد».

c. Hiwa	zuræ-ækæ=j	tæmis	næ-dæ-kærd
هیوا	۳مفرد=معرفه-اتاق	تمیز	گذشته.کردن-نمود ناقص-نفی

«هیوا اتاق را تمیز نمی‌کرد».

d. Hiwa	zuræ-ækæ=j	tæmis	næ-kærd	bu
هیوا	۳مفرد=معرفه-اتاق	تمیز	گذشته.کردن-نفی	بودن. گذشته

«هیوا اتاق را تمیز کرده بود».

e. \*Hiwa zuræ-ækæ-j tæmis kærd næ-bu

موضوع بیرونی فعل (فاعل) در ابتدای جمله و قبل از سایر عناصر در ترتیب خطی بی‌نشان ظاهر می‌شود (*Hiwa* در نمونه (6a)). با توجه به اینکه زبان کردی یک زبان ضمیرانداز است، زمانی که فاعل جمله ضمیر باشد، در حالت بی‌نشان ضمیر مستتر (pro) خواهد بود (7).

(7)namæ-jk

نکره-نامه

dæ-nus-əm

امفرد-حال.نوشتن-نمود ناقص

«نامه‌ای می‌نویسم».

حال، پس از توصیف کلی توالی بی‌نشان واژه‌ها در سطح جمله در زبان کردی، در بخش بعد، به مسئله خطی‌سازی و چالش‌های پیرامون آن در تعیین جایگاه ادغام موضوع درونی می‌پردازیم.

### ۳. خطی‌سازی

در صورت‌بندی‌های کلاسیک نظریه زایشی، ترتیب خطی محصول قواعد ساخت گروهی بود. تفاوت در ترتیب کلمات میان زبان‌های مختلف نیز حاصل تفاوت در قواعد ساخت گروهی در زبان‌های مختلف دانسته می‌شد. این مسئله بعدتر در نظریه اصول و پارامترها، پارامتر نامیده شد. بنابراین، اگر، برای مثال، ساختار گروه فعلی در زبانی OV بود، این توالی برآیند قاعده ساختار گروهی OV->V' بود و به همین شکل زبانی با ترتیب VO دارای قاعده V'-->VO در نظر گرفته می‌شد. مزیت روش شناختی، از منظر نظری، برای این نوع دیدگاه این است که برای تشکیل ساختار سلسله‌مراتبی و همزمان با آن خطی‌سازی، یک نظریه واحد در نظر گرفته می‌شود. این نظریه عملکرد خوبی داشت؛ اما در برخورد با مواردی که شامل حرکت (اصطلاحاً گشتار) می‌شد دچار ضعف بود؛ چراکه قواعد اضافی زیادی را می‌طلبد. چامسکی<sup>۱</sup> (۱۹۶۵:۱۲۳) به این مسئله اذعان دارد که برای نگاهت ساختار سلسله‌مراتبی به ترتیب خطی، وجود یک نظریه ضروری می‌نماید. این مسئله با مطرح شدن دیدگاه کمینه‌گرایی (چامسکی، ۱۹۹۳) که در آن ساختار به صورت اشتقاقی و از پایین به بالا تولید می‌شود، پررنگ‌تر شد. کین (۱۹۹۴) نظریه‌ای برای نگاهت ساختار سلسله‌مراتبی به ترتیب خطی مطرح کرد که به صورت جهانی عمل می‌کند (ر.ک. بخش ۱).

این مسئله که LCA توالی واژه‌ها همه زبان‌های دنیا را SVO فرض می‌کند، از سوی برخی زبان‌شناسان مطرح شده است (درزی و انوشه، ۱۳۸۹؛ کریمی، ۲۰۰۸؛ از میان سایرین)؛ در حالی که LCA نظریه‌ای برای نگاهت ساختار سلسله‌مراتبی به ترتیب خطی است. تقسیم زبان‌های مختلف براساس توالی واژه‌ها، همان‌طور که در ابتدای بخش (۲) آورده شده است، مسئله‌ای رده‌شناختی است و براساس جملات تولیدشده گویشوران زبان (های) مورد مطالعه انجام می‌شود و ساختار سلسله‌مراتبی نحوی در آن نقشی ندارد. از این رو، می‌توان گفت LCA زیرساخت نحوی زبان بشر را SVO می‌داند و براساس جملاتی که در نهایت تولید می‌شوند زبان‌ها را تقسیم‌بندی نمی‌کند. در نتیجه، می‌توان برای خطی‌سازی در یک زبان SOV، مانند کردی، در چارچوب LCA عمل کرد و همچنان این زبان را SOV دانست.

LCA علاوه بر نگاهت ساختار سلسله‌مراتبی نحو به ترتیب خطی در زبان بشر به صورت یک قاعده جهانی، انواع مختلف ترتیب کلمات در زبان‌های گوناگون (غیر از SVO) را حاصل حرکت می‌داند. بنابراین، پژوهش‌هایی که در این چارچوب

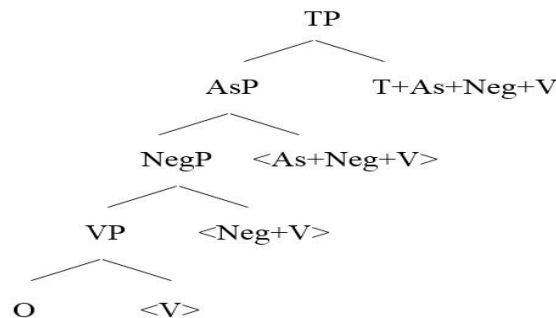
1. N. Chomsky

دست به تحلیل داده‌های زبانی می‌زنند، صرفاً برای به دست دادن ترتیب درست کلمات به حرکت‌های زیادی قائل می‌شوند (ماهاجان، ۲۰۰۳؛ بایراور و همکاران، ۲۰۱۴).

### ۳-۱. دیدگاه سنتی (مروری انتقادی)

در نقطه مقابل LCA دیدگاه دیگری برای خطی‌سازی مطرح است که اصطلاحاً دیدگاه سنتی خوانده می‌شود. در این دیدگاه ساختار سلسله مراتبی براساس جهت، خطی می‌شود؛ به صورت غیرفنی، اگر  $\alpha$  و  $\beta$  دو پایانه باشند، هر کدام در ساختار در سمت چپ دیگری بیاید، در ترتیب خطی بر دیگری تقدم دارد. در این دیدگاه، خطی‌سازی جدای از بخش نحو در نظر گرفته می‌شود و بخش نمود آوایی (PF) به نحوی ساختار را خطی می‌کند. چالش عمده‌ای که متوجه این رویکرد است ناظر بر تناقضی نظری در خصوص فرض وجود جهت راست و چپ از یک سو و ساختار سلسله مراتبی در سوی دیگر است. با مفروض پنداشتن ساختار سلسله مراتبی، عملاً این پنداشت که می‌توان بر ساختاری سلسله مراتبی جهت راست و چپ را مترتب دانست به تناقضی نظری منجر می‌شود. چامسکی (۱۹۹۳) نیز بر این نکته تأکید می‌کند که حرکت در نحو فقط به سمت بالا است و تنها رابطه‌ای که میان دو عنصر ممکن است وجود داشته باشد این است که یکی از آن‌ها در ساختار، بالاتر از دیگری باشد.

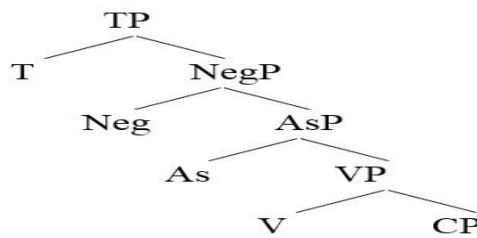
چالش دیگر برای نظریه کلاسیک خطی‌سازی هنگامی رخ می‌نماید که، به فرض مثال، در زبانی مانند کردی که SOV است می‌بایست به درج مفعول در سمت چپ فعل در زیرساخت قائل باشیم که در این صورت برای به دست دادن ترتیب درست در این چارچوب می‌بایست هسته‌های نفی و نمود را نیز بعد از فعل و در سمت راست در نظر بگیریم؛ در نتیجه برای به دست دادن ترتیب صحیح باید حرکت هسته - به - هسته فعل به هسته نفی و از آنجا به هسته نمود، را بپذیریم و در نهایت حرکت به هسته زمان را خواهیم داشت (نمودار ۱).



#### نمودار ۱. حرکت به هسته زمان

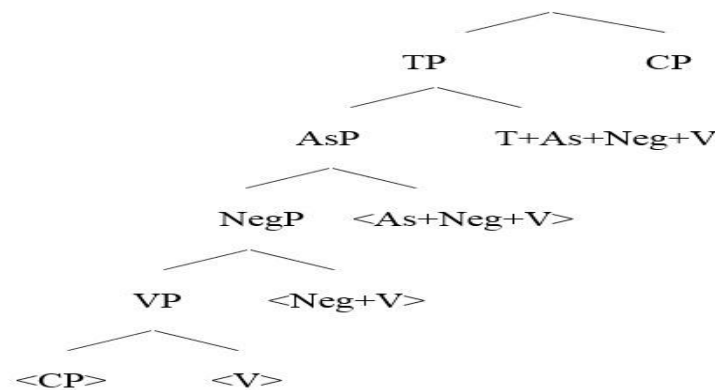
در این صورت اگر مفعول یک گروه متمم‌نما (CP) باشد، با دو شق روبه‌رو می‌شویم یا می‌بایست همچون کریمی (۲۰۰۸:۱۰) مکان ادغام آن در ساختار را بعد از فعل و در سمت راست در نظر بگیریم (نمودار ۲)؛ گزینه‌ای که با مشکلاتی مواجه است از جمله زمانی که با ساختار فعل سبک مواجهیم و یا فعل کمکی در ساختار وجود دارد.





نمودار ۲. متمم (CP) بعد از فعل

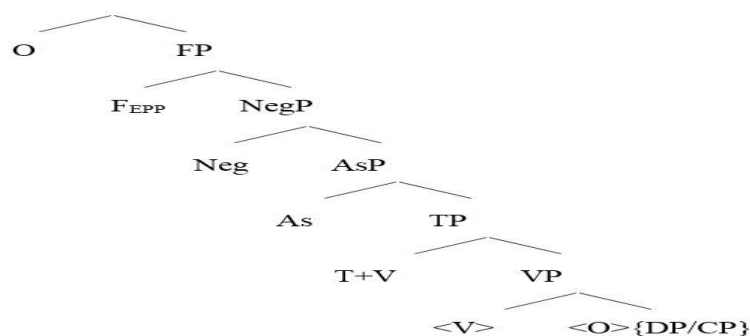
اما، در شق دوم می‌بایست به حرکت مفعول CP به لایه‌های فوقانی ساختار در سمت راست قائل شویم (نمودار ۳).



نمودار ۳. متمم (CP) قبل از فعل در ساختار

در خصوص شق دوم نیز می‌توان گفت که این پیشنهاد قائل به حرکت‌های زیادی است (انتقادی که معمولاً متوجه LCA نیز است).

به‌علاوه همان گونه که پیش‌تر راجع به مسئله جهت در بخش نحو بحث کردیم، چالش دیگر در صورتبندی کلاسیک خطی‌سازی، سازگار نبودن با فرضیه UTAH است. بنا بر این فرضیه که از پشتوانه تجربی و نظری نسبتاً قوی برخوردار است، دو گروه که نقش تتایی یکسانی دارند در جایگاه یکسانی در ساختار ادغام می‌شوند. با در نظر گرفتن LCA همه حرکت‌ها به سمت بالای ساختار (فارغ از سمت چپ یا راست) انجام می‌شود. در پژوهش حاضر خطی‌سازی ساختار سلسله‌مراتبی براساس LCA در نظر گرفته شده است. اما مسئله راجع به گروه متمم‌نما زمانی که مفعول واقع می‌شود قدری پیچیده‌تر است که در ادامه به آن می‌پردازیم.



نمودار ۴. حرکت مفعول به جایگاه فرازین

در نمودار (۴)، حرکت مفعول در چارچوب LCA نشان داده شده است؛ اما در این صورت مطابق با قاعده سازه‌فرمانی نامتقارن می‌بایست گروه متمم‌نما نیز در ترتیب خطی قبل از فعل ظاهر شود که این گونه نیست. در ادامه تحلیلی ارائه می‌شود که به حل این مسئله می‌پردازد.

#### ۴. حرکت فعل اصلی در کردی

زبان کردی دارای نظام مطابقت به اصطلاح غنی است. مطابقت فاعل بر روی فعل نشان داده می‌شود. البته نباید از این نکته نیز غافل شد که ارجاع متقابل فاعل و فعل فقط در زمان حال انجام می‌پذیرد. زبان کردی در زمان گذشته نظام شبه‌کنایی دارد و فقط عنصر زمان بر روی فعل ظاهر می‌شود، در حالی که مطابقت فاعلی به صورت واژه‌بست (8) معمولاً بعد از اولین عنصر (غیرفاعل) در ترتیب خطی به صورت پسوند ظاهر می‌شود.

(8) Sara

سار

ktew-ækae-j

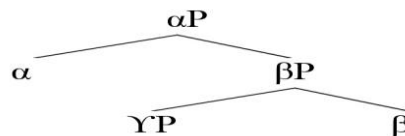
مفرد-معرفه-کتاب

xwend

گذشته-خواندن

«سارا کتاب را خواند».

مطابقت غنی حاکی از وجود مشخصه تعبیرناپذیر قوی است که از طریق حرکت بازبینی می‌شود. براساس پیشنهاد مطرح شده در سونونیوس<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) فرایند انتخاب و به‌ویژه انتخاب سازه<sup>۲</sup> و یا زیرمقوله‌بندی محض در چامسکی (۱۹۶۵)، همواره با حرکت همراه است. می‌توان انتخاب سازه را همان حرکت دانست یا آن را انضمام ویژگی‌های انتخاب شده به هسته انتخاب کننده دانست؛ اما این فرایند به سه صورت تجلی می‌یابد که به تفاوت پارامتری بستگی دارد (جولین،<sup>۳</sup> ۲۰۰۲: ۵۷). با در نظر گرفتن نمودار درختی (۵) به شرح سه حالت مدنظر می‌پردازیم.



نمودار ۵. انتخاب سازه‌ای

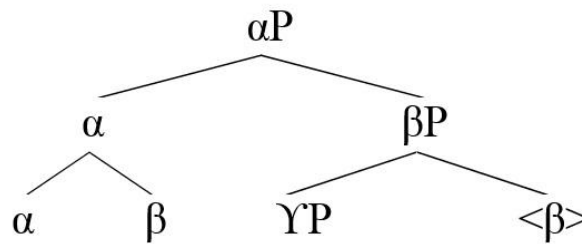
وقتی که  $\alpha$  گروه  $\beta P$  را انتخاب می‌کند، داریم:

حالت اول: حرکت  $\beta$  تنها شامل حرکت مشخصه‌های آن می‌شود و اصطلاحاً آن را حرکت پنهان<sup>۴</sup> می‌نامند. در ترتیب خطی (براساس LCA) خواهیم داشت  $\alpha$ - $\gamma P$ - $\beta$ .

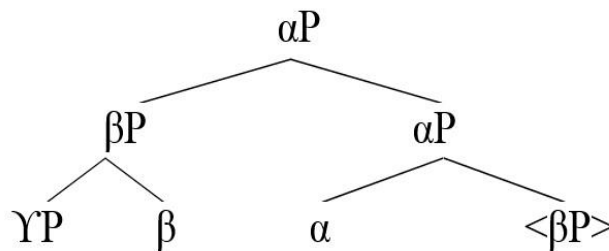
حالت دوم: حرکت هسته - به - هسته  $\beta$  به  $\alpha$  (نمودار ۶) که آن را انضمام آشکار نیز می‌گویند. در این حالت ترتیب  $\alpha$ - $\beta$ - $\gamma P$  حاصل می‌شود.

حالت سوم: حرکت کل سازه<sup>۱</sup> گروه  $\beta$  (نمودار ۷) و ترتیب خطی  $\gamma P$ - $\beta$ - $\alpha$  حاصل می‌شود که هسته - انتهای یکدست است.

1. P. Svenonius  
2. c- selection  
3. M. Julien  
4. Covert Movement



نمودار ۶. حرکت هسته



نمودار ۷. حرکت کل سازه

در زبان کردی با توجه به نظام مطابقت قوی مانند زبان فرانسه فعل به هسته زمان حرکت می کند. این حرکت به پیروی از یک شرط درخصوص انتخاب سازه انجام می شود که به عنوان شرطی جهانی مطرح شده است: در انتخاب سازه، انتخاب کننده و انتخاب شونده باید همجوار باشند (هولمبرگ، ۲۰۰۰<sup>۲</sup>).

این ادعا به استدلال نظری محدود نمی شود. درزی و انوشه (۱۳۸۹) به بررسی حرکت فعل اصلی در زبان فارسی پرداخته اند. از آنجا که توالی واژه های دو زبان فارسی و کردی از لحاظ محل قرار گرفتن موضوع های فعل یکسان است، بیشتر استدلال های آنها درخصوص داده های زبان کردی نیز صادق است. ما در اینجا به استدلال حذف گروه فعلی اکتفا می کنیم و برای بحث بیشتر خواننده را به درزی و انوشه (۱۳۸۹) ارجاع می دهیم.

با توجه به مثال (۹) می بینیم که اگر مانند انگلیسی، در کردی نیز گروه فعلی را حذف کنیم، فعل به صورت اجباری باقی می ماند.

(9)a. who                      did                      see                      Sara?                      I                      did  
کی                      گذشته. کردن                      حال. دیدن                      سارا؟                      من                      گذشته. کردن

«چه کسی سارا را دید؟ من دیدم.»

b. ke                                      Sara-j                                      di?                                      mən                      [vP] di-m  
کی                                      ۳مفرد-سارا                                      دیدن. گذشته                                      من                      ۱مفرد-دیدن. گذشته

«چه کسی سارا را دید؟ من دیدم.»

1. Pied Piping  
2. A. Holmberg

اینکه گروه فعلی حذف می‌شود؛ اما فعل تجلی آوایی دارد نشان می‌دهد که فعل به هستهٔ زمان حرکت کرده است. از طرفی، نبودن مفعول در ساختار به این معنی است که حذف گروه فعلی بر حرکت مفعول اولویت دارد. با حرکت فعل به هستهٔ زمان، براساس تعمیم هولمبرگ<sup>۱</sup> شرایط برای حرکت مفعول نیز مهیا می‌شود.

### ۵. جایگاه مفعول

قائل شدن به جایگاه ادغام واحد برای موضوعات با نقش تتایی واحد، حتی از مقوله‌های مختلف، با UTAH که بخشی از دستور جهانی قلمداد می‌شود، همخوانی دارد.

براساس UTAH گروه‌های مختلف با نقش تتایی یکسان در یک جایگاه واحد در ساختار سلسله‌مراتبی درج می‌شوند (بیکر،<sup>۲</sup> ۱۹۸۸). برای مثال، فاعل همیشه دختر VP است (تحت تسلط بلافصل VP است)، مفعول مستقیم دختر VP و مفعول غیرمستقیم دختر V<sup>۳</sup> است (اجر،<sup>۳</sup> ۲۰۰۳:۹).

ما سه موضوع اصلی برای فعل در نظر گرفته‌ایم: موضوع بیرونی (فاعل)، مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم. حال مطابق با UTAH هر کدام از این موضوع‌ها از هر مقوله‌ای که هست می‌بایست در یک مکان واحد در ساختار سلسله‌مراتبی درج شوند. در تحلیل حاضر در این مقاله، برای انواع مختلف مفعول (از نظر مقوله‌ای) جایگاه ادغام یکسانی در نظر گرفته می‌شود؛ و آن دختر VP است. برخلاف اعتقاد کریمی (۴:۲۰۰۸) که به دو جایگاه مختلف برای ادغام مفعول‌های DP و CP قائل است (به ترتیب قبل و بعد از فعل)، در تحلیل پیش‌رو هر دو گونه DP و CP در اولین ادغام (بیرونی) با فعل ترکیب می‌شوند.<sup>۴</sup> مکان قرار گرفتن هستهٔ نفی و نمود نسبت به مفعول مستقیم زمانی که DP است (در ترتیب خطی بین مفعول مستقیم و فعل ظاهر می‌شوند) حاکی از حرکت مفعول است و استدلال ما را تقویت می‌کند. یعنی مفعول (DP) حرکت کرده و جایگاه اصلی آن جای دیگری است.

براساس LCA، شیوهٔ چینش هستهٔ نفی و نمود نسبت به مفعول DP (در ترتیب خطی، بین مفعول و فعل ظاهر می‌شوند) حاکی از حرکت مفعول است و این نحوهٔ چینش خود شاهدی در قوام بخشیدن به استدلال آتی این تحلیل خواهد بود که مفعول (DP) همواره به جایگاهی فوقانی در ساختار جمله حرکت کرده و جایگاه نهایی آن بسیار بیرون‌تر از گروه فعلی است.

گروه متمم‌نما (CP) هم به صورت مستقل و هم به عنوان عبارتی موصولی درون یک DP در ساختار حاضر می‌شوند. این مسئله در تبیین جایگاه موضوع درونی فعل، زمانی که یک CP است ما را یاری می‌دهد. چینکوئه<sup>۵</sup> (۳۲۶:۲۰۰۵) جایگاه اشاره‌گرها را در گروه اسمی در مکانی بالاتر از هستهٔ گروه اسمی در نظر می‌گیرد (10). وقتی اسمی به وسیلهٔ یک عبارت موصولی توصیف می‌شود، عبارت موصولی به دنبال آن در ترتیب خطی ظاهر می‌شود. اگر چنین گروه اسمی متمم یک فعل واقع شود، هستهٔ گروه اسمی همراه با عبارات اشاره‌گر، کمیت‌نما، عدد و حتی گروه صفتی در ترتیب خطی قبل از فعل و عبارت

1. Holmberg's Generalization

2. M. Baker

3. D. Adger

۴. با اساس قرار دادن LCA، پس‌اندسازی حرکتی مجاز نیست و در عوض این فعل است که به جایگاه بالاتری در ساختار (هسته گروه زمان (ر.ک. بخش ۴)) حرکت می‌کند و با توجه به اینکه از این مکان بر موضوع درونی خود سازه‌فرمانی نامتقارن دارد. لازم به ذکر است در چارچوب LCA همهٔ هسته‌ها از جمله هستهٔ زمان، هسته - ابتدا هستند.

5. G. Cinque



باعث حرکت آن به شیوه پیش گفته می شود. این ویژگی نیز احتمالاً به سبب ضمیرانداز بودن زبان کردی است. در این مرحله فاعل به توصیفگر هسته‌ای بالاتر (هسته مبتدا) حرکت می کند (12d) و ترتیب خطی درست، براساس LCA، حاصل می شود.

- (12) a- [VP V [DP N]]  
 b- [VP [DP N] V [DP N]]  
 c- [TP T+V [VP [DP N] tv [DP N]]]  
 d- [F2P [DP Subject] F2[F1P [DP Object] F1[TP t<sub>subject</sub> T+V [VP t<sub>subject</sub> tv t<sub>Object</sub>]]]]

در این صورت تعمیم هولمبرگ (۱۹۹۹) نیز رعایت می شود:

حرکت مفعول نمی تواند با گذر از مقوله‌هایی (به جز افزوده‌ها) انجام شود که تجلی آوایی دارند (بدین معنی که خود این مقوله‌ها باید قبل از حرکت مفعول حرکت کرده باشند).

این فرض که متمم فعل هر گروهی که باشد در یک جایگاه واحد به ساختار سلسله‌مراتبی اضافه می شود، از لحاظ نظری بسیار منطقی می نماید و با کلیت دستور زایشی که به دنبال جهانی‌های زبان است نیز سازگاری بیشتری دارد. از طرفی، شواهد داده‌ای این ادعا را تأیید می کنند. در مثال (13) صفت اشاره *æmæ*، «این» در ترتیب خطی قبل از فعل قرار گرفته است. برای این ساختار چند پیشنهاد می توان مطرح کرد.

- (13) *æmæ*      *dæ-zan-əm*      *kæ*      *Snæ*      *læ*      *kwe-jæ*  
 این      ۱مفرد-حال.دانستن-نمود ناقص      که      سنه (سنندج)      در      ۳مفرد.حال.بودن-کجا

«این را می دانم که سنندج کجاست».

- (14) [CP [DemP Dem] C [TP...]]  
 [DemP Dem [CP C [TP...]]]  
 [DemP Dem [NP N [CP C [TP...]]]]

همان طور که مشاهده می شود (14) در هر صورت عبارت *æmæ kæ Snæ læ kwe-jæ* «اینکه سنندج کجاست» یک گروه نحوی واحد است. بنابراین، با توجه به اینکه صفت اشاره قبل از فعل واقع شده است، با دو فرض مواجه می شویم: یا صفت اشاره به قبل از فعل حرکت کرده است؛ یا اینکه کل گروه قبل از فعل بوده و فرایند پسین‌سازی<sup>۱</sup> برای CP رخ داده است. باید در نظر داشت که حرکت در نحو این گونه نیست که به سمت چپ یا راست باشد، حرکت تنها به سمت جایگاه‌های بالاتر در ساختار انجام می شود (کین، ۱۹۹۴). اگر فرض کنیم صفت اشاره حرکت کرده است با چند پرسش مواجهیم: ۱. حرکت از چه

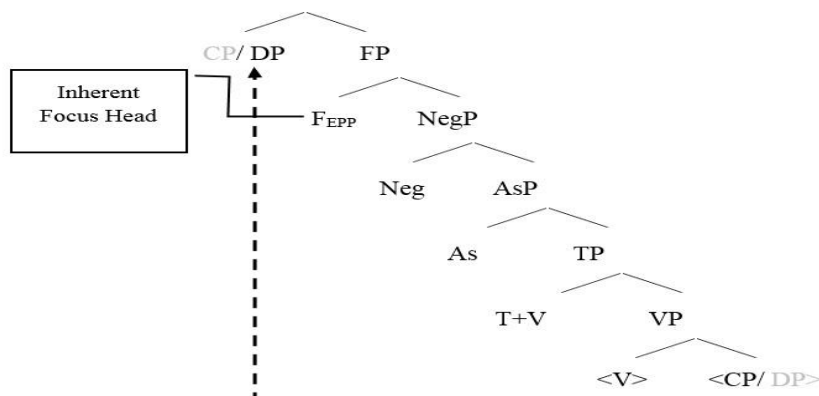
1. extraposition

نوعی است (هسته - به - هسته یا حرکت یک گروه به توصیف‌گری در جایی بالاتر در ساختار)؟<sup>۲</sup> چنین حرکتی چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟<sup>۳</sup> بعد از تعیین نوع آن جایگاه مقصد این حرکت کجاست؟

در جواب پرسش اول باید گفت که حرکت از نوع حرکت کل گروه است؛ چرا که گاهی تنها صفت اشاره‌گر را می‌بینیم و گاهی هسته گروه اسمی و متعلقات آن در حرکت حضور دارند. درخصوص انگیزه این حرکت نیز همان ویژگی کانون ذاتی برای مفعول می‌تواند قانع‌کننده باشد. جایگاه مقصد این حرکت نیز توصیف‌گر هسته کانون است (نمودار ۸). حال پرسشی که با آن مواجهیم این است که اگر مفعول حرکت می‌کند، چرا زمانی که CP است حرکت نمی‌کند (با توجه به غیردستوری بودن (11g)؟

کوپمن<sup>۱</sup> (۱۹۸۴:۱۲۰) معتقد است در زبان‌هایی که تنها DP به‌عنوان متمم قبل از فعل قرار می‌گیرد به خاطر گرفتن نقش تتایی و گرفتن حالت است و CP و PP به نقش تتایی و حالت نیاز ندارند پس لازم نیست قبل از فعل بیایند. این دیدگاه با تأکید بیشتر بر روی گرفتن حالت در جانسون (۱۹۹۱) مطرح شده است و در استوول<sup>۲</sup> (۱۹۸۱) با عنوان «اصل پایداری حالت»<sup>۳</sup> عنوان شده است (د).

د) اصل پایداری حالت: حالت ساختاری به مقوله‌ای که خود اعطاکننده حالت باشد، داده نمی‌شود (استوول، ۱۹۸۱:۱۴۶). حال اگر این‌گونه فرض کنیم که دلیل حرکت مفعول دریافت حالت ساختاری است و CP به حالت ساختاری نیازی ندارد پس حرکت نمی‌کند، با مشکلاتی مواجه می‌شویم. زمانی که یک گروه حرف اضافه موضوع درونی فعل واقع می‌شود و حرکت می‌کند و یا در ساختارهای دومفعولی شاهد حرکت جاماند<sup>۴</sup> هستیم، انگیزه حالت ساختاری بی‌معنی است؛ چراکه حرف اضافه خود ویژگی اعطا کردن حالت ساختاری دارد و مطابق اصل پایداری حالت نباید برای گرفتن حالت حرکت کند. پیشنهاد ما این است که انواع مفعول (CP یا DP) حرکت می‌کنند؛ اما حرکت در چارچوب نظریه روگرفت (چامسکی، ۱۹۹۳) انجام می‌شود و در مواردی که مفعول حرکت داده‌شده CP باشد، روگرفت موجود در جایگاه فرودین ساختار به نقطه بازنمون می‌رود (نمودار ۸).



#### نمودار ۸. حرکت مفعول و بازخوانی روگرفت‌های فرازین و فرودین به ترتیب برای CP و DP

1. H. Koopman
2. T. A. Stowell
3. Case Resistance Principle
4. Remnant Movement

اکنون با این پرسش روبه‌رو هستیم که چرا در مواردی که مفعول CP است روگرفت فرودین در ساختار به نقطهٔ بازنمون می‌رود و نه فرازین؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که این دوگانگی در بازنمون روگرفت مفعول را می‌توان معلول FOFC در نظر گرفت؛ چراکه اگر روگرفت فرازین به نقطهٔ بازنمون منتقل شود ترتیب خطی ناقض FOFC تولید می‌شود. به این صورت که ترتیب خطی [VP [CP C XP] V] حاصل می‌شود که ناقض FOFC است. بر این اساس، FOFC را نوعی فیلتر در سطح رابط نحو و نمود آوایی فرض می‌کنیم که از تجلی روگرفت فرازین گروه متمم‌نما در نمود آوایی جلوگیری می‌کند. یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که متمم‌نما و هستهٔ فعل دارای ویژگی +V هستند؛ بدین معنا که از دید گریمشا (۲۰۰۰) از جنس یک فرافکن گسترده هستند؛ به همین دلیل است که حرکت گروه اسمی به قبل از فعل، FOFC را نقض نمی‌کند؛ اما حرکت گروه متمم‌نما آن را نقض می‌کند.

### ۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله، تمرکز ما بر روی جایگاه ادغام موضوع درونی در ساختار سلسله‌مراتبی در کردی سورانی بود. در این راستا استدلال‌های ما براساس چارچوب نظری (LCA, FOFC, UTAH)، اصل پایداری حالت، تعمیم هولمبرگ و نظریهٔ روگرفت) و همچنین دادهٔ زبانی بود؛ به طوری که ترتیب کلمات در مرکز توجه بود.

با فرض اینکه فعل اصلی به هستهٔ زمان حرکت می‌کند تعمیم هولمبرگ رعایت می‌شود؛ بدین ترتیب امکان حرکت مفعول فراهم می‌شود و با توجه به LCA، ترتیب درست کلمات به دست می‌آید. مفعول مستقیم در کردی به صورتی است که اگر گروه اسمی باشد قبل از فعل اصلی و در صورتی که گروه متمم‌نما باشد بعد از فعل اصلی قرار می‌گیرد. از طرفی با در نظر گرفتن دو جایگاه ادغام مختلف برای مفعول UTAH نقض می‌شود و از طرف دیگر شواهد داده‌ای (11) سرنخ‌هایی به ما می‌دهند که جایگاه ادغام اولیه برای مفعول با هر مقوله‌ای، یک جایگاه مشخص است. بنابراین، ما به این نتیجه رسیدیم که جایگاه ادغام مفعول برای مفعول (با هر مقوله‌ای) یکسان است.

ما حرکت نکردن گروه متمم‌نما زمانی که مفعول واقع می‌شود، را اثر FOFC می‌دانیم. براساس نظریهٔ روگرفت، ما به این نتیجه رسیدیم که هم گروه اسمی و هم گروه متمم‌نما زمانی که به وسیلهٔ فعل به عنوان مفعول مستقیم انتخاب می‌شوند، به توصیفگر هسته‌ای نقشی در حاشیهٔ چپ جمله حرکت می‌کنند؛ اما برای گروه متمم‌نما روگرفت فرودین از صافی FOFC رد می‌شود و به نقطهٔ بازنمون راه پیدا می‌کند؛ چراکه با در نظر گرفتن روگرفت فرازین شاهد ترتیب C-S-V در خروجی خواهیم بود که ناقض این محدودیت است.

### کتابنامه

- درزی، علی و مزدک انوشه (۱۳۸۹). حرکت فعل اصلی در فارسی (رویکردی کمینه‌گرا). زبان‌پژوهی ۳، ۵۵-۲۰.
- Adger, D. (2003). *Core syntax: A minimalist approach* (Vol. 20). Oxford: Oxford University Press.
- Baker, M. (1988). *Incorporation: a theory of grammatical function changing*. Chicago: University of Chicago Press.



- Biberauer, T., A. Holmberg, & I. Roberts (2014). A syntactic universal and its consequences. *Linguistic Inquiry* 45 (2), 169-225.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the theory of syntax*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (1993). A minimalist program for linguistic theory. In K. Hale and S. J. Keyser (Eds.), *The view from Building 20: Essays in linguistics in honor of Sylvain Bromberger* (1-52). Cambridge, MA: MIT Press.
- Cinque, G. (2005). Deriving Greenberg's Universal 20 and its exceptions. *Linguistic inquiry* 36 (3), 315-332.
- Grimshaw, J. (1990). *Argument structure*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Grimshaw, J. (2000). Locality and extended projection. In P. Coopmans, M. B. H. Everaert and J. Grimshaw (Eds.), *Lexical specification and insertion* (115-134). Amsterdam: John Benjamins Publication.
- Hale, K. L., & K. L. H. S. J. Keyser (2002). *Prolegomenon to a theory of argument structure* (Vol. 39). Cambridge, MA: MIT Press.
- Holmberg, A. (1986). *Word order and syntactic features in the Scandinavian languages and English*. Stockholm: University of Stockholm.
- Holmberg, A. (1999). Remarks on Holmberg's generalization. *Studia linguistica* 53 (1), 1-39.
- Holmberg, A. (2000). Deriving OV order in Finnish. In P. Svenonius (Ed.), *The derivation of VO and OV* (123-152). Amsterdam: John Benjamins Publication.
- Johnson, K. (1991). Object positions. *Natural Language & Linguistic Theory* 9 (4), 577-636.
- Julien, M. (2002). *Syntactic heads and word formation*. Oxford: Oxford University Press.
- Karimi, S. (2008). *A minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian* (Vol. 76). Berlin / New York: Walter de Gruyter.
- Kayne, R. S. (1994). *The antisymmetry of syntax* (No. 25). Cambridge, MA: MIT Press.
- Mahajan, A. (2003). Word order and (remnant) VP movement. In S. Karimi (Ed.), *Word order and scrambling* (217- 237). Cambridge: Blackwell.
- Koopman, H. J. (1984). *The syntax of verbs: From verb movement rules in the Kru languages to Universal Grammar*. Dordrecht: Foris.
- Sheehan, M., T. Biberauer, I. Roberts, & A. Holmberg (2017). *The final-over-final condition: A syntactic universal* (Vol. 76). Cambridge, MA: MIT Press.
- Stowell, T. A. (1981). *Origins of phrase structure*. PhD dissertation. Cambridge, MA: MIT Press.
- Svenonius, P. (1994). The structural location of the attributive adjective. In E. Duncan, D. Farkas and Ph. Spaelti (Eds.), *Proceedings of the 12<sup>th</sup> West Coast Conference on Formal Linguistics* (438- 454). California: University of California Santa Cruz.